

حمد و ثنا نفوس مطمئنّه و افتدّه قویّه را لایق و سزا که سیوف اشرار ایشان

...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۲۳

جناب حاجی میرزا علی اکبر من ارض نون و راء علیه بهاء الله
جمادی الأولى سنه ۱۳۰۴

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد و ثنا نفوس مطمئنّه و افتدّه قویّه را لایق و سزا که سیوف اشرار ایشان را از آثار حضرت مختار منع نمود و صفوف
ظلم از اظهار عدل بازداشت از استقامتشان ارجل غافلین متزلزل و از قیامشان مظاهر قدرت قاعد ایشانند مطالع اقتدار
بین عباد و مظاهر ما اراده الله فی البلاد یصلینّ علیهم الکائنات عند تجلّی انوار الصّفات

سبحانک یا الهی تری ضعفی و عجزی اسألك بأنوار عرشک و اخیار عبادک و بالنّسمة الّتی بها احييت خلقک بأن تؤیّد
اولیائک و احبائک علی ذکرک و ثنائک و القيام علی خدمة امرک ای ربّ تری و تعلم بأنّی اردت ان اذکر عبداً من
عبادک الذی اتی منه و من ابنه کتب عدیده فی ذکرک و ثنائک ولكن منعتنی عن الجواب کثرة التحریر امام وجهک
اسألك یا مالک الملکوت بأن تمدّنی بزمان لا ینتهی بالسّاعات و الدّقائِق لأذکر احبائک و ابشرهم بعنایتک و فضلک
انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

و بعد عرض فانی آنکه نامه‌های آن جناب و جناب ابن علیک و علیه بهاء الله پی در پی مانند غذای یومیّه رسید
فی الحقیقه غذائی بود مقوی و جوارشی بود مفرّج چه که هریک مزین بود بذکر و ثنائی مقصود عالمیان ولكن تأخیر
جواب نه از غفلت و یا عدم اعتنا و تقصیر این عبد بوده بلکه از کثرت تحریر امام عرش و عدم فرصت و وقت بوده
کفی بالله شهیداً حقّ جلّ جلاله شاهد و گواه که لازال نزد خادم فانی مذکور بوده و هستید یاد شما و ذکر شما از دل
نرفته تا چه رسد بلسان وقتی از اوقات بعد از عرض نامه آن برادر مکرم و رفیق شفیق مقدّم در ساحت امنع اقدس این
آیات باهرات از مالک ارضین و سموات نازل قوله تبارک و تعالی



ORIGINAL

لازال قلم مالک قدم بذکر دوستان مشغول و متحرک گاهی فرات رحمت از او جاری و هنگامی کتاب مبین از او نازل اوست یگا و خطیب اول دنیا لازال بر منبر تمکین متمکن و بمواعظ کافیه و نصایح نافعه ناطق حق شاهد و خلق گواه که آنی خود را ستر نکرده و حفظ نموده امام وجوه اهل عالم قیام نمود و بما اراد امر فرمود مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر باتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلی بیانش آفاق را بنور اتفاق منور فرماید ذکرش نار محبت برافروزد و سبحات مانعه و حجابات حایله را بسوزد یک عمل پاک را از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوت رفته را بازآرد حزب شیعه از ناسپاسی و حق شناسی از پستترین احزاب عالم نزد مالک رقاب امم مذکور هزار و سیصد سنه یا حق گفتند و بعد بسیوف بغضا شهیدش نمودند جزا در یوم جزا این بود و از آن مقام اعمال ظاهر و مشهود الی حین اهل توحید بر ذلت وارده آگاه نه که سبب چیت و علت چه اقوی الأحزاب بودند و حال اضعف الأحزاب مشاهده میشوند قدرت بضعف و ثروت بفقر و عزت بذلت و ربح بخسارت تبدیل شد لعمر الله کل از جزای اعمال بوده و هست و حال بمثابه قارون در هر حین باندازه یک اندازه بزمین فرومیروند و شاعر نیستند عنقریب آنچه در الواح از قلم اعلی نازل در ظاهر مشاهده نمایند یا حزب الله التقدیس التقوی التقوی بمثابه سرو آزاد باشید و چون قلب بهاء فارغ و آزاد بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زیر و الواح بمثابه آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد یا علی قبل اکبر اذا فزت بلوح الله و اثره قل

الهی الھی لک الحمد بما هدیتنی و رزقتنی و لک الثناء بما عرفتنی و قربتنی اسألك یا مالک القدم بالاسم الأعظم و بأمرک المبرم الذی به سخرت الأمم بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسکاً بحبل فضلک و متشبثاً بذیل عطائک ای رب ترانی مقبلاً الی مشرق امرک و مصدر عنایتک اسألك بأنوار وجهک و بما جرى من قلبک بأن تؤیدنی علی ما ینبغی لأیامک و یتضوّع منه عرف رضائک ثمّ قدّر لی و لمن معی خیر الآخرة و الأولى انک انت مولی الوری لا اله الا انت القویّ القدر انتهى

من یقدر ان یحصی انوار نیر فضله و من یقدر ان یصل الی الذروة العلیا مقام ذکره و بیانہ هو الذی بکلمه من عنده ظهرت البحار و امواجها و ما ستر فیها و الأشجار و اثمارها و اوراقها و اغصانها و ما کان مکنوناً فیها و الجبال و ما کان فیها من المعادن و اسرارها و الأرض و ما کنز فیها و ظهر منها و السماء و شمسها و انجمها و خلقها این مقام یک کلمه از کلمات الهی است که بکمال اختصار ذکر شد اگر انسان فی الجمله در بحر قدر تفکر نماید خود را متحیر مشاهده کند فی الحقیقه السن و اقلام و الواح از عهده برنیاید و بانتهای نرساند جلّت عظمتہ و علت آیاتہ و کلمات الطافہ و سبغت نعمائہ و آلائہ این عبد چه مقدار در لیالی و ایام خود را متحیر و متفکر مشاهده مینماید چه که از یک سمت آثار قدرت و عظمت و رفعت و عنایت و شفقت حق جلّ جلاله مشاهده میشود و از جهت دیگر خلق را محجوب ممنوع محروم غافل عاطل میبیند سبحان الله چه غفلتی است افتده و قلوب را احاطه نموده عالم قدرت و قوت و رحمت و نعمت را بعد از مشاهده و ملاحظه میگذارند و باموری مشغول میشوند که قابل ذکر نه این عبد و آن جناب و سایر دوستان و احباب باید

بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمائیم شاید عباد افسرده را از امطار رحمت تازه نماید و از بحر فضل آگاهی بخشد
اوست قادر بر هر چه اراده نماید و اوست مثبت هر چه بخواهد

از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبم و توفیق میخواهم تا ذکر قرّه عین جناب آقا محمد تقی علیه بهاء الله را بنمایم و از عهده برآیم
چه که این کلمه فی الحقیقه مقام اعتذار ذکر میشود چه که مکرر نامه ایشان رسید و لکن خامه این عبد توفیق نیافت
ولکن حقّ شاهد و گواهد که لازال در نظر بوده و هستید و هستند آن جناب و منتسبین لازال در منظر اکبر
مذکور بوده اند امید است ثمر کلی حاصل شود و آثار باقیه ظاهر گردد چه که هر عملی لله واقع شود چه از ذکر و چه از
بیان و چه از عمل بی اثر نخواهد بود آنه جواد کریم و آنه فضال رحیم و غفار مبین لا اله الا هو العلیّ العظیم البهاء و الذّکر
و الثناء علی جنابکم و جناب الابن و علی الذین ما منعهم النار عن التّقرّب الی النور و الحمد لمالک الظهور